

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۱ جنوری ۲۰۲۲

طرح یک پرسش!

جمعه - ۱۰ جدی ۱۴۰۰ - کابل: هرگاه شما خواننده عزیز هم به مانند این قلم و صد ها هزار و چه بسا میلیونها انسان علاقه مند به افغانستان و مردم آن، مصاحبه های اخیر گردانندگان حاکمیت دست نشانده و پوشالی قبلی به خصوص مصاحبه های "حمد الله محب"، "غنی احمدزی" و "امر الله صالح" را شنیده و خوانده باشید، حتماً متوجه نکاتی شده اید که از نظر شما قابل مکت می باشد.

تا جایی که این قلم از مجموع این مصاحبه ها برداشت نموده ام، گرداننده و محور تمام تحولات ۱۵ اگست که به فرار مفتضحانه "غنی احمدزی" تمام شد، شخص "محب" بوده است. امری که خودش نیز آن را به مثابه یکی از افتخارات خودش در جهت نجات رئیس جمهور از "بی عزتی و بی آبرویی" معرفی می نماید. هموطنان گرامی!

علی رغم این که با این مصاحبه ها طیف وسیعی از مردم ما گوش داده و خوانده اند، مگر با تأسف تا کنون به طرح سؤال "چرا محب چنین کاری را انجام داد؟" برنخورده ام. از همین رو در یادداشت کنونی تلاش می ورزم به این چرا پاسخ ارائه بدارم، هرچند پاسخ اصلی نزد شخص "محب" است که اگر وجدان می داشت آن را با مردم در میان می گذاشت:

۱- "محب" واقعاً به آنچه می گوید باور مند بوده و یگانه انگیزه اش در تدارک نجات، علاقه وافر و مفرط خودش به "غنی احمدزی" و جلوگیری از "بی عزتی و بی آبرویی" وی توسط دست نشانندگان پاکستان در وجود طالب بوده است. یعنی او به دار آویخته شدن و در عقب موتر کش شدن و ... احتمالی را ننگین تر از فرار این چینی و یک ملت را در دست بیگانگان به اسارت دادن دانسته لذا به این عمل دست یازیده است در نتیجه همان طور که "غنی احمدزی" خود شخصاً اعتراف می نماید گویا "حیثیت و اعتبار" نداشته اش را از بین برده و در تاریخ به نام "گریختگی و دزد" نامش درج گردید.

۲- "محب" حق نمک پاکستان را حفظ نموده چون بیشترین بخش عمرش را در پاکستان گذرانیده بر مبنای نعمات اهدائی پاکستان به خانواده و خودش، و روابط تنگاتنگ خانوادگی اش با استخبارات نظامی پاکستان وی نیز قلاده بردگی آن را به گردن داشته در تمام مراحل نقش بس رذیلانه دوگانه بازی نمود است، یعنی ضمن آن که خود را چاکر و نوکر گوش به فرمان "غنی احمدزی" نشان می داد و به اطفالش یاد داده بود تا وی را در داخل ارگ "بابا" خطاب

نموده بر زانوهایش بنشینند، از طرف دیگر مطلقاً خود را در خدمت تحقق اهداف استخبارات نظامی پاکستان قرار داده بود و گام به گام به سپردن قطعات اردو به طالب و گسترش ساحة نفوذ طالب، محیط زیست "غنی احمدزی" را محدود و محدود تر ساخته، آن احمق پرمدها را در چنان شرایطی قرار داد که با نقل یک گزارش تیلیفونی، تن به فرار داد. یعنی از موضع یک جاسوس کهنه کار و ستون پنجم دشمن در درون حاکمیت پوشالی نامش را در میان بقیه جواسیس موفق روزگار ثبت نمود.

۳- احتمال دیگر این است که "محب" بر مبنای روابط خانوادگی همسرش با "سیا" از جمله استخوان بند های "سیا" به شمار می روند، خودش نیز در همان پیوند وظیفه داشته تا با سوء استفاده از اعتماد "غنی احمدزی" شرایط انتقال قدرت به طالب را قسمی مساعد بسازد که از یک جانب تمام بارملاستی ها بر دوش "غنی احمدزی" بیفتد و عالم و آدم وی را سنگ ملاستی بار نمایند و از جانب دیگر، طالب در زیر شمشیر داموکلس امریکا باقی مانده، به آنها و دولت حامی شان پاکستان این زمینه فراهم نگردد تا به اصطلاح از پیروزی شان لذت ببرند. یعنی از یک جانب خطر مداخلات نظامی مجدد امپریالیسم امریکا را بالقوه بالای سر خود احساس نمایند و از جانب دیگر با تشدید گرسنگی، جهت فرار از خطرات احتمالی خیزش های مردمی برای نان، دار و ندار شان را دو دسته تقدیم امپریالیسم نمایند. یعنی امریکائی را که از درب خارج شده، با تزرع از کلکین وارد نمایند.

۴- احتمال دیگر این است که "حمد الله محب"، یکی از آن "چاپ اندازان قهار سیاسی" بوده که با از استفاده از تمام موقعیت ها، به تمام آنچه می خواسته اعم از صد ها میلیون دالر و شهرت سیاسی در سطح جهان دست یافته، قبل از آن که تمام آنها را با یک انتقال آرام قدرت از دست بدهد و یا انگشت اتهام دزدی متوجه خودش شود، فضاء را چنان عیار ساخته، که خر بی دم ما یعنی "غنی احمدزی" را فراری ساخته تمام مسؤولیت ها را متوجه وی بسازد و خودش با آرامش و رفاه کامل در کنار همسر و فرزندان در قصری باشکوهی در امریکا زندگانی نماید.

۵- احتمال این که "محب" و "غنی احمدزی" هر دو مشترکاً بخشی از پروژه ای بوده اند که می بایست مشترکاً قدرت را به طالب انتقال دهند و اینک هریک از آنها مسؤولیت های معینی را بر دوش می کشند، نیز منتفی نیست. هموطنان گرامی!

این که کدام یک از احتمالات بیشتر قرین به حقیقت بوده و یا جمعاً تمام احتمالات مشترکاً عمل نموده و یا پای احتمالات دیگری در میان بوده که من نتوانسته ام آن را ببینم در اصل مسأله که فرار مفتضحانه "غنی احمدزی" و انتقال قدرت به طالب است هیچ نوع تغییری به وجود نمی آورد. در نتیجه آنها چه بخواهند و چه هم نخواهند، حال که "گه" را خورده اند، ناگزیر اند "قاشقش" را هم به کمر ببندند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!